

مقدمه‌ای درباره ایجاد سازمان کشورهای صادرکننده نفت و شکل گیری آن

از: غلامرضا تاج بخش

پیش از بررسی در باره اوپک، ضروری است که در ابتدا نگاهی به معاملات بین المللی نفت بیندازیم و با مروری سریع بر موازینی که در بهره برداری از این ماده حیاتی به کار می رفت و سیر کاملی که صنعت نفت می پیمود، بینم چه عوامل و رویدادهایی سبب گردید که OPEC (Organization of the Petroleum Exporting Countries) "سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)" تشکیل گردد و این سازمان چگونه سریعاً شکل گرفت.

پس از خاتمه جنگ دوم جهانی و در دورانی که بازسازی اقتصادی اروپا و ژاپن و رشد سریع اقتصادی آمریکا آغاز شد، طبعاً تقاضا برای دستیابی به انرژی مخصوصاً نفت با سرعت کم نظیری افزایش یافت. ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۴۸ به بعد به سبب افزایش مصرف در داخل مبدل به یک کشور وارد کننده نفت شده بود و در نتیجه نیازمندی های نفتی بسیاری از نقاط مختلف جهان از راه وارد کردن نفت از کشورهای خاورمیانه و ونزوئلا تامین می شد. پس از جنگ از ۱۶/۵۴٪ به ۲۵/۵۴٪ افزایش یافت. این رقم نماینده ۲/۴ میلیون بشکه در روز بود که ۱/۳ میلیون بشکه آن از ونزوئلا و یک میلیون آن از خاورمیانه به دست می آمد.

در ابتدای دهه ۵۰، پیش از ملی شدن صنعت نفت در ایران، تولید نفت ونزوئلا و خاورمیانه عمدتاً در ایران و عربستان سعودی و کویت) به حدود ۱۶۷ میلیون تن در سال بالغ گردیده بود که تقریباً معادل یک سوم از تولید نفت جهانی - ۵۲۵ میلیون تن - بود.

موازین حاکم بر روابط دولت های صاحب نفت در خاورمیانه و شرکت های عامل در منطقه نظام "امتیازات" بود. شرکت های بزرگ نفتی جهان - گروه هشت خواهران^۱ - اجازه عملیات اکتشاف و تولید و توزیع نفت در سراسر کشورهای جهان سوم را به صورت انحصاری در دست داشتند. این شرکت ها با قبول خطرات مالی ناشی از چنین فعالیت هایی، می توانستند، با فراهم آوردن تمامی وسایل و لوازم مورد نیاز - از بدو اکتشاف تا رسانیدن فرآورده های نفتی و گاز

۱- بزرگ ترین شرکت های نفتی جهان که به هشت خواهران معروف شده اند، عبارت از شرکت های زیرین است:

۱- استاندارد اوایل آف نیوجرسی - Standard Oil of New Jersey

- استاندارد اوایل اف نیویورک - Standard Oil of New York

- گروه رویال داچ شل - Royal Dutch Shell Group

- شرکت نفت انگلیس و ایران (بعداً بی پی) - British Petroleum Co

- سوکونی (یا استاندارد اوایل آف نیویورک) - Standard Oil of California, (Socony)

- گالف اوایل کورپوریشن - Gulf Oil Corporation

- تکراس اوایل کمپانی - Texaco

- شرکت نفت فرانسه - Compagnie Francaise des Petroles



یکی از جلسات اوپک سال ۱۹۶۲

طبیعی به دست مصرف کننده - آزادانه نفت به دست آمده را به هر ترتیبی که مایل بودند وبه هر بهایی که تعیین می کردند، بفروشد. چون در تمام کشورهای جهان سوم، ذخایر زیرزمینی متعلق به دولت بود، امتیاز گیرنده زمین مورد نیاز را از مالکین خصوصی می خرید و یا اجاره می کرد و اغلب زمین های بایر را که دولتی بود مجانا در دوره عملیات در اختیار می گرفت. در قبال تحصیل این امتیازات، شرکت ها معمولاً پذیره نقدی، حق الارض، بهره مالکانه و مالیات بر درآمد و پرداخت های دیگری را تقبل می کردند و از پرداخت حقوق گمرکی روی وارداتشان معاف بودند. فواد روحانی در کتاب تاریخ اوپک^۲ امتیازنامه را تشریح می کند و یادآور می شود که امتیاز نامه در کشورهای خاورمیانه معنای نامطلوبی پیدا کرد و با رژیم کاپیتولاسیون و رویه های مستعمراتی پیوستگی نزدیک داشت. عبدالله الطریقی امتیاز نامه های نفتی را به درستی "استثمار اقتصادی" توصیف می کند.

(۱) - سیر تحولات در امتیازات نفتی در خاور میانه

قرارداد ۱۹۰۱ ویلیام نوکس دارسی در ایران، نمونه بسیار ساده ای از این نوع امتیازات بود. صاحب امتیاز تعهد کرده بود ۱۶٪ از سود خالص سالیانه خود را به دولت پردازد ولی چون در قرارداد تعریف منجزی از سود خالص نشده بود، در اجرای قرارداد مشکلات عدیده ای از این جهت و جهات دیگر بین طرفین پیش می آمد ایران در شرایط آن روز دنیا و نداشتن کارشناسان وارد و خیره نمی توانست به نحوی مطلوب، دفاتر صاحب امتیاز را رسیدگی و کنترل نماید. بعد از قرارداد دارسی دومین امتیاز نفت در خاورمیانه به شرکت نفت عراق واگذار شد. این

۲- ترجمه منوچهر روحانی ص ۵۲

امتیاز در حقیقت جانشین امتیازی شده بود که در واپسین سال‌های حکومت امپراتوری عثمانی و پیش از شروع جنگ اول جهانی به شرکت نفت ترکیه داده شده بود. ۵۰٪ از سهام شرکت نفت ترکیه متعلق به شرکت نفت انگلیس و ایران (BP) و ۲۵٪ از سهام متعلق به شرکت شل (Shell) و ۲۵٪ مابقی تلویحاً به بانک آلمان تعلق داشت. پس از شکست عثمانی در جنگ و اختلافات دامنه‌داری که متعاقباً بر سرتقسیم دارایی‌های امپراتوری عثمانی در گرفته بود، فرانسوی‌ها به عنوان خسارات جنگی خواستار سهام بانک آلمان بودند و دولت آمریکا هم با سرسختی سهامی برای شرکت‌های نفتی آمریکایی مطالبه می‌کرد. شرکت‌های بی‌پی و شل قبلاً هر یک ۲/۵٪ از سهام خود را به جبران خدمات کالوست گلبنکیان^۳ در تحصیل امتیاز، برای او منظور داشته بودند.



نمایندگان کشورهای عضو اوپک در کنفرانس ۱۹۶۱ بغداد از چپ به راست به ترتیب: صخر (کویت)، روحانی (ایران) طریفی (عربستان سعودی)، سلمان (عراق) و الوانسو (ونزوئلا)

بعد از کشمکش‌های فراوان بر سر مرزبندی‌های کشورهای نوپیداری که از تجزیه سرزمین‌های عثمانی به وجود آمده بودند، و جلب رضایت شرکت‌های نفتی آمریکا و شرکت نفت فرانسه (CFP)^۴ از سهامی که از نفت عراق تحصیل کرده بودند، سرانجام در اواخر سال، ۱۹۲۸ قرارداد امتیاز نفت عراق بین دولت عراق و شرکت‌های صاحب سهم در شرکت نفت عراق ۵ به امضا

۳- Caloust Sakris Gulbenkian - آمریکایی ارمنی الاصل متولد ترکیه (۱۹۵۵ - ۱۸۶۹) یکی از اولین کسانی است که در امور مربوط به بهره‌برداری از منابع نفتی در خاور میانه فعالیت کرده بود و از این راه صاحب ثروت زیادی شده بود.

۴- در ۲۸ مه ۱۹۲۴ دولت فرانسه با مشارکت بخش خصوصی، شرکتی به نام شرکت نفت فرانسه (CFP La Compagnie Française des Pétroles)، تأسیس کرد. این شرکت به موجب قرارداد سن رمو سهام بانک آلمان را تصاحب کرد و بدین ترتیب سهامدار ۷۵٪ شرکت نفت عراق گردید. در سال ۱۹۹۱ نام شرکت به توتال TOTAL تبدیل شد. پس از ادغام با شرکت بلژیکی پتروفا در سال ۱۹۹۹ نام شرکت مبدل به TOTAL FINA گردید. در سال ۲۰۰۰ بعد از ادغام با شرکت Elf Aquitaine نام شرکت Total Fina Elf شد و بالاخره در مه سال ۲۰۰۳ نام آن شرکت دوباره به همان نام اصلی TOTAL باز گشت.

۵- در شرکت نفت عراق (IPC) شرکت‌های زیرین سهامدار هستند:

الف - شرکت نفت انگلیس و ایران ((BP - ۲۳/۷۵٪ سهام

ب - شرکت نفت شل (Shell) (۲۳/۷۵٪ سهام

ج - شرکت نفت فرانسه (CFP) (۲۳/۷۵٪ سهام

د - شرکت‌های نفتی آمریکایی جمعا ۲۳/۷۵٪ سهام. نام شرکت‌های آمریکایی به

شرح زیر است:

ا- استاندارد اوایل نیویورک (سو کونی - موبیل امروز)

ب- استاندارد اوایل اف نیو جزری (اکزان امروزی)

ج- شرکت نفت گالف اوایل کورپوریشن

د- شرکت نفت اتلانتيك و شرکت امریکن پترولیوم

ه- بنیاد گالوست گلبنکیان ۵٪

به عنوان توضیح یادآور می‌شود که پس از مدت کوتاهی در سهام شرکت‌های آمریکایی تغییراتی داده شد. دو شرکت سو کونی و استاندارد نیو جزری هر یک سهامدار ۸۷۵/۱۱٪ از سهام شدند.

رسید.

در این قرارداد شرکت‌های نفتی به جای چند درصد از سود خالص سالیانه، متعهد شدند که برای هر تن نفت استخراجی و صادراتی، مبلغ معینی به دولت بپردازند و به این ترتیب از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض دیگر معاف باشند. این نحوه پرداخت به قرارداد ۱۹۳۳ ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران نیز تسری یافت. بدین معنی که در قرارداد مزبور شرکت نفت انگلیس و ایران متعهد شد برای هر تن نفت تولیدی و صادراتی از ایران مبلغ ۴ شیلینگ تضمین شده به طلا بپردازد. علاوه بر آن شرکت متعهد گردید معادل ۲۰٪ از سود سهامی که به سهامداران عادی می‌پرداخت به ایران نیز پرداخت نماید و این ترتیب به معنای مشارکت ایران در کلیه عملیات شرکت "بی پی" در سراسر جهان تلقی می‌گردد. سوی آن، چون در جریان مذاکرات مربوط به تجدید نظر در قرارداد چندین بار مسئله مالیت مطرح شده بود، شرکت موافقت کرد علاوه بر پرداخت‌های فوق در عوض مالیات مبلغی که برحسب عوامل مختلف تغییر می‌کرد - و حداقل آن هر تنی^۶ پنس و حداکثر تنی یک شیلینگ بود - به دولت پرداخت نماید. میزان پرداخت‌ها در کشور عربستان سعودی^۷ و کویت^۸ نیز بر همین منوال براساس هر تن نفت استخراجی و صادراتی محاسبه می‌شد.

(۲) - تحولات نفتی در مکزیک و ونزوئلا

همزمان با این تحولات در خاور میانه، امتیازات نفتی در کشورهای مکزیک و ونزوئلا مسیردیگری را سیر می‌کرد. در مکزیک اتحادیه کارگران صنعت نفت در اواخر سال ۱۹۳۶ از شرکت‌های نفتی تقاضای افزایش دستمزد نمود و از شرکت‌ها خواست تعدادی از نمایندگان کارگران را به مقاماتی بگمارند که بتوانند نظرات اتحادیه را در اموراداری شرکت‌ها منعکس نمایند. چون گفت و گو با شرکت‌ها به نتیجه ای نرسید، کارگران صنعت نفت در ماه مه ۱۹۳۷ دست به اعتصاب زدند و تقاضاهای خود را در دادگاه‌های مکزیک مطرح کردند و تقاضا داشتند دفاتر شرکت‌ها مورد بازرسی قرار گیرد تا معلوم شود شرکت‌ها توانایی پرداخت بیش‌تری به کارگران را دارند. با رسیدن گزارش هیئت بازرسی، شرکت‌ها اختلاف را به دیوان عالی کشور مکزیک ارجاع کردند و دیوان مزبور با تأیید نظر هیئت بازرسی به نفع کارگران رای داد.

۶- امتیاز نفت عربستان سعودی تماماً در دست شرکت امریکایی آرامکو است. سهامداران آرامکو شرکت‌های امریکایی به شرح زیر هستند:

- الف - شرکت استاندارد اوایل نیوجرسی سهامدار ۳۰٪ از سهام
- ب - شرکت استاندارد اوایل کالیفرنیا ۳۰٪
- ج - شرکت تکزاکو ۳۰٪
- د - شرکت موبیل اوایل ۱۰٪ از سهام

۷- سهامداران شرکت نفت کویت عبارت از دو شرکت زیر است:

- الف - شرکت نفت انگلیس و ایران (بی پی) ۵۰٪ از سهام
- ب - شرکت گلف اوایل کورپوریشن ۵۰٪ از سهام

شرکت های نفتی با وجود تمکین به افزایش دستمزد کارگران از دخالت دادن کارگران در امور اداری امتناع ورزیدند و در نتیجه در مارس ۱۹۳۸ رئیس جمهور مکزیک با صدور فرمانی کلیه اموال شرکت های نفتی در مکزیک را ملی اعلام نمود و ضمناً متعهد شد غرامت شرکت ها ظرف ده سال از محصولات نفت پرداخت شود. شرکت های نفتی ترتیبات مزبور را رد کردند و به رغم فشارهای شدید اقتصادی از جانب دولت های امریکا و انگلیس، دولت مکزیک با فروش نفت به دولت های آلمان و ایتالیا و تامین مصرف داخلی به مقاومت خود در مقابل خارجی ها ادامه داد و تحریم فروش نفت مکزیک را عقیم گذاشت تا بالاخره با شروع جنگ جهانی دوم موضوع به تدریج حل گردید.

در ونزوئلا وضع به اختصار به شرح زیر بود.

قانون نفت ونزوئلا در سال ۱۹۲۰ تدوین شد و به تصویب رسید. این اولین قانون نفتی است که در جهان سوم به وجود آمده است. در این قانون بهره مالکانه و یا حق الامتیاز بین ۷/۵٪ و ۱۵٪ محصول تعیین گردیده است. در سال ۱۹۳۳ در تجدید نظری که در قانون مزبور صورت گرفت، به دولت اجازه داده شد امتیاز اکتشاف و استخراج نفت را برای حداکثر ۱۰۰ کیلومتر مربع در هر قرارداد اعطا نماید. نیمی از مناطق واگذاری پس از سه سال مسترد می گردید و بقیه را صاحب امتیاز می توانست برای انجام عملیات استخراجی تا مدت چهل سال در اختیار داشته باشد. حق الامتیاز ۱۰٪ محصول به قیمت صدور در بندر صادراتی از کشور تعیین شده بود و به این ترتیب میزان حق الامتیاز با قیمت صادراتی نفت ارتباط پیدا می کرد. در سال ۱۹۳۸ در بحبوحه بحران مکزیک در این قانون تجدید نظر شد و حق الامتیاز در اراضی دولتی به ۱۵٪ و در اراضی خصوصی و شهرداری ها به ۱۶٪ محصول به قیمت صادراتی افزایش یافت.

در سال ۱۹۴۳، در قانون نفت ونزوئلا تجدید نظر مجددی صورت گرفت و ترتیبات کاملاً جدیدی که در این تجدید نظر پیش بینی شده بود، اثرات عمیقی در روابط بین شرکت های نفتی و دولت ونزوئلا به وجود آورد. بیمناک از وقایع چند سال قبل در مکزیک و ملی شدن نفت در آن کشور، دولت امریکا این بار دست همکاری دراز کرد و نظام جدید را پذیرفت. البته دولت ونزوئلا اجازه مشارکت در مزایده های تازه و تمدید مدت امتیازات سابق را چاشنی قبول این شرایط از طرف شرکت های نفتی نموده بود که همگی آن را پذیرفتند. به موجب قانون جدید مجموع درآمد دولت از امتیازات نفتی شامل بهره مالکانه و مالیات بر درآمد و سایر مالیات ها می باید در سال معادل با حداقل ۵۰ درصد از سود خالص شرکت های نفتی از عملیات استخراجی - شان در ونزوئلا بالغ گردد و بدین ترتیب اصل ۵۰/۵۰ یا تنصیف منافع بین شرکت ها و کشورهای صاحب نفت پایه گذاری شد.

در خلال سال های بعد از ۱۹۴۳ که قیمت نفت در بازار جهانی رو به افزایش گذاشته بود، به تدریج در نرخ مالیات بر درآمد تجدید نظر به عمل آمد تا بالاخره در سال ۱۹۴۸ تصمیم بر آن

گرفته شد که نرخ مالیاتی هر سال معادل با رقمی باشد که در آن سال مجموع پرداخت شرکت‌های نفتی را به دولت ونزوئلا به معادل ۵۰٪ سود خالص آن‌ها از صدور نفت برساند. شرکت‌های نفتی امریکایی چون می‌توانستند هرگونه پرداخت مالیات در ونزوئلا را به حساب مالیات‌های خود در امریکا بگذارند، ضرری متوجهشان نمی‌شد و لذا انگیزه‌های پیش‌بینی شده در قانون برای آن‌ها کافی بود. جالب این‌جاست که تحمیل این شرایط مشکل مالی به شرکت‌های نفتی که عملاً پرداخت آن‌ها را از ۲۸ سنت در هر بشکه نفت صادراتی در سال ۱۹۴۳ به ۸۵ سنت در هر بشکه در سال ۱۹۴۸ افزایش می‌داد، در مقابل پرداختی که شرکت‌ها در تمام این مدت به کشورهای خاورمیانه در حدود ۲۰ تا ۲۵ سنت در بشکه می‌نمودند، هیچ‌گونه تاثیری در سیاست آن‌ها در مورد برداشت و تولید نفت بین این دو منطقه نداشت. بدین معنی که بین سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۴۸ تولید نفت در ونزوئلا از ۲۵ میلیون تن با افزایشی معادل با ۴۲ میلیون تن به ۶۷ میلیون تن رسید در حالی که در ۴ کشور عمده خاور میانه از ۱۵ میلیون تن با افزایشی برابر با ۴۱ میلیون تن به ۵۶ میلیون تن بالغ گردید.

(۳) - تعمیم رژیم تنصیف در آمد ۵۰/۵۰ به خاور میانه

با وجود این که ترتیبات جدید در ونزوئلا اثر محسوسی در رشد تولید ونزوئلا نداشت و محصول آن کشور از ۲۵ میلیون تن در سال ۱۹۴۳ به ۶۷ میلیون تن در سال ۱۹۴۸ افزایش یافته بود و به تبع آن نیز، درآمد آن دولت از ۵۰ میلیون دلار به ۴۱۷ میلیون دلار رسیده بود، معهدنا تفاوت هزینه تولید بین ونزوئلا و خاور میانه از یک طرف، اجرای قانون مالیات بر درآمد از طرف دیگر، دولت ونزوئلا را برآن داشت که به منظور دوراندیشی و حفظ امتیازات مالی به دست آمده و موقعیت رقابتی نفت ونزوئلا، هیئتی متشکل از سه نفر به ریاست معاون وزارت نفت و معادن، ادمنودو لوئونگو کابلو Edmundo luongo Cabello در اواخر سال ۱۹۴۹ به خاورمیانه اعزام دارد تا ترتیبات جدید را برای دولت‌های این منطقه تشریح نماید. تقاضای ویزای این هیئت بدو از طرف وزارت دارایی ایران رد شد و پس از پافشاری حسین علا سفیر کبیر وقت ایران در واشینگتن، بالاخره ویزا صادر شد و هیئت به تهران آمد. ولی به جز تعیین وقت یک ملاقات تشریفاتی با رئیس اداره کل نفت وزارت دارایی، برای هیئت برنامه دیگری تنظیم نشده بود. هیئت پس از بازدید از تاسیسات نفتی جنوب، جلسه کوتاهی هم با عباسعلی گلشانیان وزیر دارایی وقت داشت. گلشانیان در آن روزها سخت گرفتار و سرگرم مذاکره با شرکت نفت ایران و انگلیس بود. هیئت مزبور بدون دریافت هیچ‌گونه توجهی از طرف دولت ایران به مسافرت خود ادامه داد و به کویت رفت. متأسفانه در کشورهای دیگر نفت خیز خاور میانه - کویت و عربستان سعودی و عراق - هم هیئت ونزوئلایی با پذیرش بهتری روبرو نگردید. از همان وقت شرکت‌های نفتی مخصوصاً "بی پی" این نغمه را آغاز کرده بودند که علاقمندی ونزوئلا به تسری ترتیبات نفتی آن کشور به خاور میانه و اصل تنصیف به این علت است که موقعیت رقابتی خود را در مقابل

هزینه تولید کم تر در خاور میانه مخصوصاً در بازارهای اروپا حفظ نماید، در صورتی که وقایع بعدی به خوبی نشان داد که نیت ونزوئلا همان قدر ناظر به ایجاد هم آهنگی در سیاست های نفتی بین تولید کنندگان و صادر کنندگان بود که ناظر به حفظ رقیب رقابتی نفت ونزوئلا، و این دو موضوع از یک دیگر قابل تفکیک نبودند.

چندی بعد بر اثر فشاری دولت سعودی برای تحصیل درآمد بیش تر، اصل تنصیف (۵۰/۵۰) در سال ۱۹۵۰ بدو در عربستان سعودی و سپس در کویت و عراق پیاده شد. ایران در آن سال ها با ملی کردن نفت شدیداً با شرکت نفت "بی بی" درگیری داشت و در نتیجه تحریم صادرات نفتش چند سالی متوقف شده بود. اصل ملی شدن نفت ایران سرانجام با تمهیداتی به رسمیت شناخته شد و اصل تنصیف هم قبول شد. در قرارداد ۱۹۵۴ با کنسرسیوم که همه هشت خواهران در آن مشارکت داشتند^۸ با ترتیباتی که بعداً داده شد علاوه بر هشت خواهر بزرگ، هشت شرکت مستقل امریکایی هم به نام گروه Iricon ایریکون در کنسرسیوم نفت ایران شریک شدند.^۹

در متن تهیه شده در قرارداد با قرارداد با کنسرسیوم ترتیباتی پیش بینی شده بود، که عملاً به اختیارات و آزادی عمل شرکت ها خدشه ای وارد نیاید. طبق قرارداد شرکت ملی نفت ایران مالک کلیه منابع نفتی در تمام کشور بود و نفت استحصال و پالایش نفت دو شرکت عامل در هلند تشکیل شده بود که عملیات اکتشاف و حفاری و تولید و پالایش را در حوزه قرار داد کنسرسیوم را در سر چاه به طرف شرکت ملی نفت ایران انجام می دادند و بابت خدمات خود دستمزدی دریافت می داشتند که ۵۰٪ آن به عنوان مالیات بر درآمد به دولت ایران برمی گشت. وجوه لازم برای ایجاد تاسیسات را کنسرسیوم تهیه می کرد و بدون بهره در اختیار شرکت های عامل قرار می داد و امور غیر فنی از قبیل اداره منازل، راه ها، فروشگاه ها، خدمات بهداری، آموزشگاه ها و غیره - به عنوان خدمات غیر صنعتی - در حوزه فعالیت شرکت ملی نفت ایران قرار داشت. در این قرارداد کلیه اختیاراتی را که صاحبان امتیاز قبلاً داشتند، به ویژه برنامه ریزی تولید، میزان برداشت و تعیین قیمت نفت، کماکان در اختیار اعضای کنسرسیوم بود. برای حفظ ظاهر دو مدیر ایرانی از طرف شرکت ملی نفت ایران در هیئت مدیره هر یک از شرکت های عامل انتصاب می گردید تا در تصمیم گیری های این دو شرکت در زمینه سرمایه گذاری و اداره آن ها به نوعی نظارت داشته باشند. اصل تنصیف نیز در قرارداد پیش بینی شده بود. بدین معنی که ۵۰٪ تفاوت بین کل مبلغ صادرات و هزینه استحصال به عنوان مالیات به دولت پرداخت می شد که جزیی از آن بهره مالکانه، یا پرداخت مشخص بود که از قرار ۱۲/۵٪ بهای نفت خام تشکیل می شد. ضمناً اعضای کنسرسیوم مکلف

۸ - پنج شرکت مهم امریکایی مرکب از شرکت های تکزاکو - اکزان - استاندارداویل کالفرنیا - گلف و موبیل هر یک ۸٪ در کنسرسیوم سهامدار بودند، (جمعاً ۴۰٪). سه شرکت اروپایی (شرکت بی بی انگلیسی ۴۰٪ شرکت شل ۱۴٪ و شرکت نفت فرانسه ۶٪) سهام کنسرسیوم نفت ایران را بین خود تقسیم کرده بودند.

۹ - پنج شرکت های امریکایی سهامدار در نفت ایران هر کدام یک سهم از ۸ سهم خود را به گروهی از شرکت های کوچک تر امریکایی موسوم به شرکت های مستقل منتقل کردند و هر یک ۷ درصد سهامدار باقی ماندند. نام این ۸ شرکت مستقل به شرح زیر است: امینویل، استاندار اوهایو، گتی، سیکنال، اتلانیتیک، ریچفیلد، هکاک، تایدواتر و سان یامینتو.

بودند قیمت هرنوع نفت خام و فرآورده‌های نفتی را با توجه به خصوصیات آن در بنادر صادراتی ایران اعلان نمایند. این قیمت اعلان شده باید براساس قیمت نفت های مشابه در خلیج فارس تعیین می شد. ملاک عمل در تعیین درآمد شرکت های عضو کنسرسیوم همین قیمت اعلان شده بود که گاه آن را قیمت مالیاتی نیز می نامیدند. ((Tax reference price))
 جالب این است که با ورود شرکت های مستقل امریکایی به کنسرسیوم به شرحی که فوقاً اشاره شد، این شرکت ها برای اولین بار به نفت کم هزینه ناحیه خلیج فارس دست یافتند و به سودهای کلانی که عاید شرکت های بزرگ می شد عملاً پی بردند. البته دو شرکت امریکایی از این گروه (امینویل و گتی) در سال های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ و پیش از ورود به کنسرسیوم، امتیاز اکتشاف و بهره برداری نفت را در منطقه بی طرف کویت و عربستان سعودی را بدست آورده بودند ولی فعالیتشان هنوز به نتیجه نرسیده بود.

(۴) - تحولات دهه ۱۹۵۰

در دهه ۱۹۵۰، علاوه بر تشنجاتی که در اثر تاسیس کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۷ روی داد و سبب بروز جنگ های پی در پی بین کشورهای عربی و اسرائیل گردید، منطقه خاورمیانه شاهد دو رویداد تاریخی مهم و سرنوشت ساز "ملی شدن صنعت نفت در ایران" و ملی شدن کانال سوئز در مصر" بود.

در زمینه مسائل مربوط به نفت پس از وقایع ایران و تعمیم اصل ۵۰/۵۰، روابط کشورهای صادرکننده نفت و شرکت های نفتی منطقه روال نسبتاً آرام و کم تشنجی را طی می کرد. در سال های نخستین این دهه، کشورهای نفت خیز خلیج فارس از تحریم صادرات نفتی ایران بهره گرفته و به بازارهای نفت ایران دست یافتند. در سال های بعد از ۱۹۵۴ به علت تقاضای فزاینده نفت در بازارهای انرژی دنیا، تولید نفت چه در حوزه خلیج فارس و چه در ونزوئلا سریعاً سیر تصاعدی را می پیمود. تولید نفت در ونزوئلا بین سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۸ از ۷۵ میلیون تن به ۱۳۰ میلیون تن رسید و در همین دوره تولید نفت ۴ کشور بزرگ خلیج فارس جمعاً از ۸۵ میلیون تن به ۱۹۲ میلیون تن بالغ گردید. بنابراین کشورهای صادر کننده هر یک با درآمدهای اضافی که در نتیجه بالا رفتن تولید سالیانه و درآمد هر بشکه نفت صادراتی عایدشان می شد، سرگرم اجرای طرح های عمرانی و توسعه اجتماعی و اقتصادی بودند و هیچ گونه نکشی؟ در تقاضا برای نفت در افق آن روز مشاهده نمی شد. ذخایر زیرمینی هم در حدی بود که محدودیتی برای تولید وجود نداشت.

به رغم این آرامش ظاهری و افق روشن، جریانات و تحولاتی در همین دهه شروع شد که تسلط کامل شرکت های بزرگ نفتی به بازار نفت دنیا و قدرت قیمت گذاری آنان را به چالش می طلبید.

شرکت های مستقل نفتی امریکایی، پس از شرکت در قرارداد کنسرسیوم، بین سال های ۱۹۵۵

و ۱۹۵۹ به طور بی سابقه‌ای در مزایده‌های نفتی کشور لیبی شرکت کردند و ده ها امتیاز نفتی در نقاط مختلف آن کشور به دست آوردند. در ایران نیز دو قرارداد مشارکتی که شرکت ملی نفت ایران با شرکت‌های آجیپ مینراریای ایتالیایی (سیرپ) و شرکت نفت پان امریکن امریکایی (ایپاک) منعقد کرد در نوع خود بی نظیر و کاملاً خارج از نظام امتیازات نفتی قرارداد داشت. در حالی که شرکت‌های مستقل نفتی به نفت در خارج از آمریکا به تدریج دست می یافتند، تولید و صادرات نفتی اتحاد جماهیر شوروی نیز رو به افزایش گذاشته بود. این افزایش به حدی بود که شرکت‌های بزرگ نفتی را به سختی نگران می کرد. ماورای این مسائل، فراوانی نفت نسبتاً کم هزینه خاور میانه و نفت ونزوئلا و رقابت شدید آن با تولیدات نفت خام داخلی آمریکا دولت آیزنهاور را واداشت که کم کم سیستم سهمیه وارداتی اختیاری را در سال ۱۹۵۷ آغاز نماید و در سال ۱۹۵۹ آن را اجباری اعلام کند. بدین ترتیب برای شرکت‌های مستقل نفتی امریکایی که تولید کمی در خارج از این کشور داشتند، امکانی نبود که بتوانند تولیدات خارج از کشور خود را به داخل آمریکا منتقل نمایند و ناچار به اعطای تخفیف شده بودند.

مجموع این عوامل باعث گردید که شرکت‌های بزرگ نفتی به مقابله برخیزند. تنها مسئله ای که در مقابلشان مطرح بود این بود که نمی‌دانستند باید هزینه این پیکار را خود پردازند و یا کشورهای خاور میانه را هم در آن سهم نمایند. شرکت‌ها در عمل راه دوم را انتخاب کردند و بدین ترتیب در فوریه ۱۹۵۹ تصمیم به کاهش بهای اعلان شده نفت در ونزوئلا و خاورمیانه گرفتند. این کاهش در مورد نفت‌های شاخص خلیج فارس و ونزوئلا به ترتیب ۱۸ سنت و ۱۵ سنت در هر بشکه بود. دوماه بعد ۱۰ سنت دیگر از قیمت اعلان شده نفت در هر بشکه از نفت شاخص ونزوئلا (Tia Juana) کاستند. در نتیجه این اقدام افزایشی که به علت مسدود شدن کانال سوئز از سال ۱۹۵۷ در بهای اعلان شده نفت خام در خلیج مکزیک و کاراییب و خلیج فارس حاصل شده بود تقریباً از بین رفت. بدین ترتیب قیمت نفت خلیج فارس و ونزوئلا مجدداً به سطح پیش از بحران سوئز برگشت.

(۵) - اولین قدم در راه ایجاد وحدت عمل بین کشورهای صاحب نفت

اتحادیه عرب از بدو تاسیس در اندیشه ایجاد اتحادیه‌ای برای حفظ منافع کشورهای عربی صاحب نفت بود و تدریجاً این فکر تقویت شد که چنین اتحادی بدون همکاری با دو کشور دیگر تولید کننده عمده - ایران و ونزوئلا - فاقد قدرت لازم است و اقدام چشمگیری نمی‌تواند انجام دهد. همین دلیل در کنگره نفت اعراب که در آوریل ۱۹۵۹ در قاهره تشکیل شد، از این دو کشور دعوت کردند که به عنوان ناظر در این اجتماع شرکت نمایند. در حاشیه جلسات این کنفرانس که به بحث پیرامون مسائل مربوط به منافع اعراب اختصاص داشت، گفت‌وگوهایی هم درباره امکان ایجاد سازمانی مرکب از تمامی کشورهای تولید کننده نفت، اعم از عرب و غیرعرب، مطرح گردید. در این مذاکرات دکتر پرز آلفونسو، وزیر نفت و معادن ونزوئلا و عبدالله طریقی، مدیر کل

نفت وقت عربستان سعودی نقش عمده‌ای داشتند. به ابتکار این دونفر یک "gentlemen's agreement" قرارداد سرّی شرافتی^{۱۰} بین نمایندگان کشورهای صادرکننده نفت برای همکاری به امضا رسید. غالب نمایندگانی که این سند را امضا کرده بودند اجازه نامه‌ای از طرف دولت متبوعه خود نداشتند.

در آوریل سال ۱۹۶۰ آلفونسو و طریقی مجدداً طی اعلامیه‌ای از کشورهای عمده صاحب نفت دعوت نمودند که برای دفاع از منافع خود هرچه زودتر سیاست‌های نفتی خود را هم آهنگ کنند.

همزمان با این تحولات در سال ۱۹۶۰ دولت عراق با تصویب قانون معروف به قانون ۸۰ عراق نزدیک به ۹۹/۵٪ از اراضی واگذاری به شرکت نفت عراق را از این شرکت مسترد داشت و حوزه عملیات آن شرکت را محدود به ۱۹۰۰ کیلومتر مربع کرد و بدین ترتیب مناقشه تازه‌ای بین شرکت نفت عراق و دولت عراق در گرفت.

دیری نپایید که شرکت‌های نفتی ظرف ۱۸ ماه پس از اقدام قبلی، در اوت ۱۹۶۰ بدون مشورت با کشورهای تولیدکننده نفت، بهای نفت خام خلیج فارس را در حدود ۱۰ سنت در هر بشکه کاهش دادند. این اقدام شرکت‌ها، همان طور که انتظار می‌رفت، نگرانی کشورها را به شدت افزایش داد.

توضیحاً باید یاد آور شود که شرکت "بی پی" که در فوریه ۱۹۵۹ برای کاهش بهای نفت پیشقدم شده بود، این دفعه هم باز قدم پیش گذاشت. اقدام این باره شرکت "بی پی" به اصرار رئیس جدید شرکت اسو، مانرو راتبون Monroe Rathbone معروف به جک صورت گرفت. جک معتقد بود که باید با هجوم نفت شوروی به بازار شرکت‌ها مبارزه کرد. بدین ترتیب کاهش قیمت به رغم مخالفت تعدادی از مدیران آن شرکت، منجمله هاوارد پیچ انجام شد^{۱۱} و سایر شرکت‌ها طبعاً از این اقدام تبعیت کردند ولی تصمیم آن‌ها بعضاً با بی میلی و حتی توام با نگرانی بود. جان لادن John Loudon مدیر نفت "شل" اعتقاد داشت این اقدام (the fatal move) یک "عمل سرنوشت ساز" بود. به نظر او "در زمینه صنعتی که تا این اندازه برای دولت-های مختلف حیاتی است نمی‌توان الزامات بازار را جاری کرد"^{۱۲}. و قایعی که متعاقباً اتفاق افتاد، شرکت‌های نفتی را شدیداً به فکر انداخت و در مواردی به معذرت خواهی واداشت. نماینده "اسو" در کنفرانس بعدی نفت اعراب در اظهارات خود گفت: "اگر شما عمل ما را نمی‌پسندید، ما متاسفیم. هروقت به هرعلتی، چه بزرگ و چه کوچک شما با عمل ما مخالفت دارید، ما شرمنده هستیم که چنین وضعی پیش آمده است. بدون توجه به طبیعت عمل ما که آیا درست است و یا درست نیست، این که شما احساس می‌کنید آن عمل ناثواب بوده و از درک آن ناتوانید، خود تفصان کار ما را نشان می‌دهد"^{۱۲}.

10- The Prize: the Epic Quest for Oil, Money & Power : Daniel Yergin P. 520

۱۱- همین کتاب ص ۵۲۱

۱۲- همین کتاب ص ۵۲۳

این اظهارات به خوبی نشان می‌دهد که در شرکت‌های نفتی اشخاصی هم بودند که به خوبی با تحولات خاورمیانه از نزدیک کاملاً آشنا بوده و از خطراتی که در پیش بود آگاهی داشتند ولی مدیران برخی از شرکت‌های دیگری از جمله تکراکو و گالف فاقد این حس تشخیص بودند.

(۶) - تاسیس سازمان کشورهای صادرکننده نفت.

اقدام شرکت‌ها در کاهش مجدد بهای نفت با عکس‌العمل شدید کشورهای صادرکننده نفت مواجه شد. در ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۰ بنا به دعوت دولت عراق، نمایندگان از طرف ۴ کشورهای ایران، کویت، عربستان سعودی و ونزوئلا به بغداد رفتند و همراه با نمایندگان عراق برای مقابله دسته جمعی با این اقدام دست به کار شدند. بدین ترتیب سازمانی به نام "سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)" موجودیت یافت.

در آن زمان نزدیک به دو سوم ذخایر نفتی جهان، ۳۸ درصد تولید نفت دنیا و ۹۰ درصد نفت خام مورد معامله در بازارهای جهانی را همین پنج کشور تامین می‌کردند. کاهش بهای نفت خام و به تبع آن درآمد این کشورها در زمانی به وقوع پیوست که همه این کشورها برنامه‌هایی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی در دست اجرا داشتند و بودجه آن‌ها شدیداً متکی به درآمد نفت بود. کاهش درآمد در ایران به طور مثال در دو سال ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ به تنهایی معادل با ۲۶ سنت در هر بشکه در قیمت اعلان شده بود که درآمد این کشور را از هر بشکه نفت خام سبک صادراتی ۱۳ سنت کاهش می‌داد. در نتیجه این کاهش، تولید و صادرات نفت ایران ظرف این دو سال کمبود درآمدی بالغ بر ۵۰ میلیون دلار بود که نسبت به نیازهای مالی برنامه دوم توسعه عمرانی کشور رقم کاملاً قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌داد.

هدف اوپک رami توان در نخستین قطعنامه‌ای که در پایان کنفرانس بغداد منتشر کرد، جستجو نمود:

"کشورهای عضو از شرکت‌های نفتی درخواست خواهند کرد که قیمت‌های خود را ثابت نگهدارند و از نوسانات غیر ضروری قیمت‌ها پرهیز کنند. این کشورها خواهند کوشید تا با وسایلی که در دست دارند قیمت‌ها را به وضعی که پیش از تنزل اخیر داشتند برگردانند. هرگاه در نتیجه اوضاع و احوال تازه‌ای که رخ دهد و به نظر شرکت‌های نفتی تغییر قیمت ضرورت داشته باشد، باید با کشورهای عضو وارد مذاکره شوند و وضع را کاملاً به آن‌ها توضیح دهند.

"کشورهای عضو موضوع تثبیت قیمت‌ها را مورد مطالعه قرار داده و برای حصول این منظور تدابیری اتخاذ خواهند نمود. از جمله میزان تولید نفت خام را طوری تنظیم خواهند کرد که حصول درآمد ثابتی را برای کشورهای تولیدکننده تامین نماید و درعین حال این منبع انرژی را به وجهی منظم و مقرون به صرفه در اختیار ملل مصرف کننده قرار دهند و در برابر سرمایه‌ای که شرکت‌های نفتی در این کار می‌گذارند آنان را از نفع عادلانه‌ای بهره‌مند سازد.

"هرگاه در نتیجه اجرای تصمیمات این کنفرانس یکی از شرکت‌های نفتی مستقیم یا غیر مستقیم در صدد فشار به یکی از کشورهای عضو برآیند، اعضای دیگر از قبول هر پیشنهادی به



فواد روحانی در یکی از میهمانی های اوپک

منظور جلوگیری از اجرای تصمیمات کنفرانس به آن ها می شود خودداری خواهند نمود. خواه این پیشنهاد به صورت افزایش صادرات باشد و خواه به صورت ترمیم و اصلاح قیمت ها". در این قطعنامه چندین نکته قابل توجه می باشد:

(۱) - اوپک تقاضای برگرداندن سطح قیمت های نفت خام به پیش از نخستین کاهش در فوریه را ندارد و تلویحا سطح قیمت های پیش از بحران سوئز را در سال ۹۵۶ منصفانه می داند.
(۲) - این اولین باری است که کشورهای صادرکننده اوپک تصمیم گیری یک طرفه شرکت های نفتی در زمینه قیمت گذاری را به چالش گرفتند و یکی از پایه های اصلی قراردادهای امتیازی را تحت سؤال بردند.

(۳) - کشورهای صادرکننده خلیج فارس آگاهی دارند که به منظور علاقمند نگاه داشتن ونزوئلا به هدف برگرداندن قیمت نفت خام به سطح قیمت های پیشین که فقط ناظر به نفت های خلیج فارس می شود و بهره ای برای ونزوئلا ندارد، باید با نظرات ونزوئلا در زمینه امکان لزوم تنظیم میزان تولید همفکری نشان دهند و بالاخره

(۴) - با منع و جلوگیری از معاملات انفرادی توسط هر یک از کشورها، اعضاء اوپک تصمیم خود را در زمینه مقابله با روش دیرینه شرکت های نفتی که تنبیه صادراتی مخالفینشان بود، اعلام داشتند.

دوماه بعد، در نوامبر ۱۹۶۰، کارشناسان جلسه ای در بغداد تشکیل دادند و طرح پیشنهادی اوپک را که عملا پیشنهاد ایران بود، به تصویب رسانیدند.

در کنفرانس دوم کشورهای اوپک در فوریه سال ۱۹۶۱ در کاراکاس طرح کارشناسان مورد بررسی و تصویب قرار گرفت. در این کنفرانس فواد روحانی، قائم مقام رئیس هیئت مدیره

و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران، با حفظ سمت به اتفاق آراء به دبیرکلی این سازمان انتخاب گردید.^{۱۳} انتخاب روحانی به خاطر شخصیت برجسته و دانش و تجربیات طولانی او در صنعت نفت بود. عضویت قطر هم به عنوان ششمین عضو در همین جلسه به تصویب رسید.

در قطعنامه ۱۶ مصوب در کنفرانس دوم، اعضای سازمان همگام با هدف‌های اوپک، پشتیبانی خود را از عراق در مذاکراتی که با شرکت نفت عراق در جریان بود، اعلام داشتند و اظهار امیدواری کردند این مذاکرات به نتیجه مطلوب برسد.

(۷) - شروع کار دبیرکل اوپک در ژنو

ظرف دو ماه پس از انتخاب به دبیرکلی، روحانی با تمهید مقدمات برای تاسیس دبیرخانه به ژنو رفت. شهر ژنو به خاطر موقعیت خاص و این که محل استقرار تعدادی از سازمان‌های بین‌المللی بود، در دومین کنفرانس اوپک به عنوان مقراداری و اجرایی دبیرخانه اوپک انتخاب شده بود و روحانی ماموریت داشت که برای ایجاد دبیرخانه در ژنو تحصیل اجازه کند. روحانی در مصاحبه‌ای به مناسبت سی‌امین سالگرد تاسیس اوپک با مسئول انتشارات و تبلیغات اوپک در وین داشت، خاطر این ایام را چنین نقل می‌کند:^{۱۴}

"در اوایل سال ۱۹۶۱ که به ژنو رفتم، در آن جا دفتری نداشتم. کنسولگری ونزوئلا در ژنو دفتری موقت در اختیارم گذاشته بود. کارم را در همین دفتر شروع کردم و حدود یک ماه در این محل بودم. به شهر برن رفتم و با مذاکره با وزارت امور خارجه سوئیس اجازه گرفتم دبیرخانه اوپک را در شهر ژنو دایر کنم ولی با اعطای مصونیت دیپلماتیک به اوپک موافقت نکردند..."

دبیرکل در طبقه هم کف ساختمانی نزدیک به مرکز اروپایی سازمان ملل متحد در شهر ژنو ۱۵ محل مناسبی برای دفتر اوپک اجاره کرد و مقدمات شروع کار را فراهم نمود. کشورهای عضو پراساس امکانات خود تامین نیازهای پرسنلی دبیرخانه را برعهده گرفتند و بر همین اساس مقدمات ۵ اداره در دبیرخانه تشکیل شد. تر- مورزی Terre-Murzi نماینده دائمی ونزوئلا در دفتر اروپایی سازمان ملل که در عین حال نماینده این کشور در اوپک هم بود، معاونت دبیرکل را برعهده داشت. حسن رضوی مدیربازنشسته شرکت ملی نفت ایران مدیریت امور مالی و اداری اوپک انتخاب شد.^{۱۵} فیصل الحسینی (از عربستان سعودی)، مسؤول روابط عمومی، و انیبال مارتینز (از ونزوئلا) عهده‌دار اداره اجرائیات و امور حقوقی بود. قائم‌العقلی (از عراق) مسؤول اداره فنی بود و صالح (از عراق) و پرویز مینا (از ایران) اولین متصدیان بررسی‌های اقتصادی و فنی بودند. در مورد کارمندان اعزامی از ایران، دبیرکل ترتیبی داده بود که مدت خدمت ماموران اعزامی از شرکت ملی نفت ایران محدود به یک دوره شش ماهه باشد تا بدین ترتیب فرصت مطالعاتی و

۱۳- روحانی به موجب تصویب نامه هیئت وزیران سمت قائم مقامی مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران را در دوران دبیرکلی حفظ می‌کرد و این موضوع به اطلاع کشورهای عضو رسیده بود. او دفتری که در اداره مرکزی شرکت نفت در تهران داشت هم چنان حفظ کرده بود.

۱۴- مصاحبه‌ای با فواد روحانی در شماره سپتامبر ۱۹۹۰ بولتن اوپک در وین منتشر شده است.

۱۵- آدرس دبیرخانه در ۳۵ Avenue de Bade بود

۱۶- در گزارشی که در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۱ برای شرکت نفت فرانسه تهیه و ارسال شده اطلاعاتی در باره تشکیلات و سازمان اوپک مندرج شده است. Total، ۴/۸۲، ۱. Note Strictement confidentielle. Le bureau de l'OPEC a Geneve.

آشنایی با این سازمان برای نفرات بیش تری از ادارات مختلفه شرکت نفت ایران فراهم گردد. تعداد کارکنان دبیرخانه در ابتدا در حدود ۱۵ نفر بود و تدریجاً این تعداد افزایش یافت و در اوایل سال دوم جمعاً به حدود ۳۵ نفر رسیده بود.

شرکت‌ها در ابتدای تشکیل اوپک ظاهراً این سازمان را چندان جدی نمی گرفتند. می گفتند و از بیان این نظر که اوپک موسسه ای حقیر و کم اهمیتی است که دوام چندان نخواهد داشت، ابایی نداشتند. سفیر بریتانیا در تهران، سر جفری هریسن Sir G. Harrison، صراحتاً اظهار نظر کرده بود: اوپک سازمان قابل ملاحظه‌ای نیست و کارش پیشرفتی نخواهد داشت. بریجمن Bridgeman رئیس شرکت بی پی در گفتگویی در همان اوایل پیدایش اوپک، به صورتی نیمه شوخی نیمه جدی و با لحنی تقریباً پدرانیه به روحانی توصیه کرده بود: ^{۱۷} بهتر است هرچه زودتر پای خودش را از اوپک بیرون بکشد، قبل از آن که همان رفتاری را که با عبدالله الطریقی کردند با او هم بکنند. ^{۱۸}

این ظاهر قضیه بود اماً باطناً شرکت‌های نفتی هم مانند دولت‌های ذینفع، شدیداً نگران فعالیت‌ها و مخاطرات این سازمان برای شرکت‌های نفتی در آینده بودند و این نگرانی، به طوری که خواهیم دید، به ویژه پس از اعلام قطعنامه‌ها فزونی یافت.

یکی از گرفتاری‌هایی که از همان اوایل کار مانع عمده‌ای در راه پیشرفت و فعالیت این سازمان نوبنیاد ایجاد کرد، مطرح شدن ادعای عبدالکریم قاسم رئیس جمهور عراق بر حاکمیت کویت در سرآغاز اعلام استقلال کویت بود. کشور کویت در ۱۹ ژوئن ۱۹۶۱ (۲۹ خرداد ۴۰) اعلام استقلال کرد و عبدالکریم قاسم در مصاحبه مطبوعاتی ۱۹ ژوئیه (۲۸ تیر ۴۰) در بغداد ادعا کرد که کویت جزئی از خاک عراق است. در نتیجه این ادعا روابط این دو عضو مهم اوپک به شدت تیره شد و مانع عمده‌ای سد راه ادامه فعالیت‌های اوپک گردید. حتی احتمال می رفت که اوپک به کلی از هم بپاشد. دولت انگلستان و اتحادیه عرب برای پشتیبانی از کویت نیروهای اعزام داشتند. وزیر نفت عراق به سبب حضور نماینده کویت، در جلسات اوپک شرکت نمی کرد و کویتی‌ها هم به عنوان این که کادری ندارند نقش فعالی در دبیرخانه بر عهده نمی گرفتند.

پیدایش این بحران در اوایل تاسیس اوپک موجب بروز ناراحتی در کشورهای عضو اوپک، به ویژه ایران و ونزوئلا شده بود. این دو کشور نگران بودند به خاطر این بحران تشکیل جلسه وزیران اوپک در ۲۴ اوت ۱۹۶۱ در تهران عملی نگردد و به همین علت با مشورت با اعضا، تاریخ تشکیل این جلسه را به ماه اکتبر موکول کردند. پرز آلفونسو وزیر نفت ونزوئلا به فکر افتاده بود به منظور رفع

۱۷- این مطلب را روحانی در مصاحبه‌ای در اوت ۱۹۶۲ در تهران به یکی از مسئولان شرکت نفت فرانسه بیان کرده بود. مراجعه شود

به: Les Archives Historiques du Groupe Total 82./1/4. OPEC, Internal note of Aug. 8th 1962:

۱۸- عبدالله الطریقی (۱۹۱۸-۱۹۹۷) یکی از کارشناسان برجسته نفت و وزیر نفت و معادن عربستان سعودی بود. او به اتفاق "پرز آلفونسو" وزیر معادن و نفت ونزوئلا سازمان اوپک را پایه ریزی کردند. تحصیلات طریقی در دانشگاه تکزاس در رشته زمین شناسی بود. در سال ۱۹۵۴ به سمت مدیرکل نفت و معادن و در سال ۱۹۶۰ که وزارت نفت در سعودی تشکیل گردید به سمت اولین وزیر نفت و معادن سعودی برگزیده شد. الطریقی در سال ۱۹۶۲ به دستور امیر فیصل از این پست برکنار شد و احمد زکی یمانی به جای او انتخاب گردید ولی همکاری‌های الطریقی با اوپک به عنوان مشاور هم چنان ادامه یافت.

اختلاف بین عبدالکریم قاسم و شیخ عبداله السالم الصباح میانجی‌گری کند. در گزارش ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۱، تهیه شده برای شرکت نفت فرانسه، به نقل قول از یک دیپلمات و نروژیایی که با دفتر اوپک در ژنو تماس داشت، به شایعاتی در زمینه چگونگی ادعای قاسم و اثرات آن در ارتباط با اوپک اشاراتی شده است. شایعه از این قرار بود که این ادعا یا اساساً کار خود انگلیسی‌ها است که از این راه برای از بین بردن سازمان اوپک نقشه چیده‌اند و یا این که از این اقدام قاسم به هر حال برای فلج کردن کارآیی سازمان اوپک بهره برداری می‌کنند.^{۱۹} به رغم این مشکل، دبیرکل به فعالیت خود هم چنان ادامه داد و از جمله اقداماتی که با موفقیت به انجام رسانید، کسب نظرات چند موسسه مشورتی معروف ۲۰ درباره مسائل اقتصادی و مالی وابسته به صنعت نفت بود که مقدمات بررسی‌های دامنه داری را در دبیرخانه فراهم کرد. همان طور که دبیرکل در اولین بیانیه‌اش تأکید کرده بود، رفتار و منش اوپک را از همان شروع به کار، متعادل و مبتنی بر موازین عدل و انصاف انتخاب کرده و همین رویه را مرتباً تعقیب می‌نمود. در این سازمان عملاً از سروصدهایی که غالباً در آن ایام در مجامع مشابه مانند کنگره نفتی اعراب شنیده می‌شد و یا معمولاً در اظهارات آتشین افرادی چون عبدالله الطریقی و حتی پرزآلفونسو منعکس می‌گردید، خبری نبود. این تفاوت به قدری محسوس بود که وزارت خارجه انگلیس در اطلاعیه‌ای که در یکی اولین ارزیابی‌هایی که از وضع اوپک برای اطلاع بعضی از سفارتخانه‌های خود در ۱۳ اوت ۱۹۶۲ فرستاد، متذکر شد که اوپک تا به حال تصویری معتدل و معقول از خود نشان داده و دبیرکلش فواد روحانی، حداقل سهم موثری در ایجاد چنین تصویری دارد.^{۲۱}

همان طور که قبلاً هم یادآور شد دولت فدرال سویس از ابتدا با دادن مزایا و مصونیت به اوپک موافق نبود و در طول مدتی نزدیک به ۴ سال که اوپک در ژنو مستقر بود و مرتباً این تقاضا را پی‌گیری می‌کرد، در سیاست خود تغییری نداد. به نظر روحانی سیاست منفی دولت فدرال سویس در برابر اوپک مبتنی بر ملاحظات سیاسی بود. ۲۲ سرانجام اوپک مصمم گردید به کشور دیگری در اروپا نقل مکان کند. با مذاکراتی که در این مورد با دولت اطریش انجام گرفت، قراردادی در ۶ دسامبر ۱۹۶۵ با این دولت امضا کرد و با تحصیل مزایا و مصونیت‌های دیپلماتیک دبیرخانه به شهر وین پایتخت اطریش نقل مکان کرد و تا به امروز در همین شهر مستقر می‌باشد.

19- Les Archives Historiques du Groupe TOTAL 82./1/4.OPEC, Note 1961

strictement confidentielle, Sept. 30,

۲۰- مشاوران طرف مشورت اوپک از جمله عبارت از موسسات زیر بودند:

ENI, Economics Intelligence Unit, Arthur D. Little, Fua .

21- From Foreign Office to certain of H.M's Representatives. Conf. No. 133 Intel August 13, 1962. OPEC: Origins & Strategy, Vol. 2, P.470

۲۲- روحانی این رفتار منفی و مبتنی بر ملاحظات سیاسی دولت فدرال سویس را مشروحاً در کتاب تاریخ اوپک (ترجمه منوچهر روحانی ص ۱۸۲) توضیح داده است.